

منطقی نیستند. قهرمان ایرانی شاخصه خودش را دارد و شما اگر فیلم‌هایی که شناسنامه ایرانی دارند را نگاه کنید، مثل تصمیم پسر بچه‌ای که در «خانه دوست کجاست» می‌گیرد، آیا منطقی است که به خاطر یک دفتر و کتاب این فشار را تحمل کند؟ اما شخصیت ایرانی است. آیا تصمیم پسر فیلم «بچه‌های آسمان» تصمیم منطقی است که یک بچه بخواند در مسابقه سوم شود؟ کدام بچه اینطوری تصمیم می‌گیرد؟ اما یک بچه ایرانی برای قصه ایرانی این کار را انجام می‌دهد و ما عاشق اخلاقیات هستیم و این‌ها را درشت‌تر نشان می‌دهیم. یونس در طول مسیر برای این دختر دارد آبروداری می‌کند و ما عاشق این غیرت ایرانی هستیم. تصور کنید هنوز هم که در خیابان‌های تهران قدم می‌زنیم، اگر یک نفر مزاحمتی برای دختری ایجاد کند یک مرد از آن طرف برمی‌گردد و می‌گوید چه کار می‌کنی و این‌ها از شاخصه‌های شخصیت ایرانی است.

### ما تحول بسیار بنیادین در شخصیت مه‌هران احمدی و خانم‌حاتمی می‌بینیم. به نظر شما این میزان از تغییر را مخاطب می‌پذیرد؟

**خواجه پاشا:** خوب در این فیلم روی این موضوع کار شده است و مه‌هران احمدی در طول مسیر انگار از دختر خودش مراقبت می‌کند و هوایش را دارد، به خاطر او دعوا می‌کند و می‌جنگد. به خاطر خطایی که کرده از خود گذشتگی می‌کند؛ این خطایی هم که مرتکب شده خطایی نیست که بگوییم اموال یکی را خورده، بلکه یک خطای بزرگ‌تر کرده، ترک صلح‌رحم در دین ما هم رتبه با قتل است. اصل صلح‌رحم یعنی شما اجازه نداری وقتی یکی از عزیزانت دچار مشکلی می‌شود به راحتی ولش کنی بلکه باید همراهش بایستی، تاوان بدهی و حواست به او باشد. در جامعه ما نسلی وجود دارد که جوانی را پشت سر گذاشته در مقابل نسل جوان؛ نسلی که ۳۰ سال از آن‌ها بزرگ‌تر هستند و جوان‌ها باید همراهشان باشند و اگر مشکلی یا دغدغه‌ای هم دارند باید هوای آن‌ها را داشته باشیم و با آن‌ها صحبت کنیم. تمام این‌ها تأثیری است که یونس روی دختر می‌گذارد و ما در سکانس پایانی دختر را در بارگاه امام رضاع) می‌بینیم. مگر دختر اول فیلم، دختری بود که برود پیش امام رضا! اما شما دختر را در پایان فیلم می‌بینی که پیش امام رضا می‌رود و چه کسی این تأثیر را روی او گذاشته است؟ خوب حاج یونس این تأثیر را گذاشته چرا که همواره از او حمایت کرده است. چیزی که اکنون دغدغه الان جامعه ما است همین موضوع است که باید نسل‌ها با یکدیگر گفت‌وگو داشته باشند و باید معنی احترام را متوجه شوند. بفهمند که ما هم عاشق می‌شدیم اما رویمان نمی‌شد به کسی بگوییم. دخترهای دهه ۸۰ فکر می‌کنند پدر بزرگ‌هایشان عاشق نمی‌شدند و به همین دلیل است که به آن‌ها می‌گویند، به خیابان نروید! اما حقیقت این است که آن‌ها هم عاشق می‌شدند

دغدغه‌های زیستی فیلم تولید کنم و نه نسبت به ذائقه فیلم تولید بکنم. و این را در زمان می‌توان قضاوت کرد که من فیلم ساز بهتری هستم یا یک فیلم ساز سرگرمی یک انسان دغدغه مند است.

### با توجه به صحبت‌هایی که کردیم نظر‌تان را درباره تصمیم آخر مه‌هران احمدی در فیلم بگویید. به نظر شما خیلی دور از منطق اتفاق نیفتاد؟

**خواجه پاشا:** شاخصه قصه ایرانی و قهرمان‌های قصه ایرانی این گونه‌اند؛ الان ما دوست نداریم اما منطق تصمیم‌گیری حاج یونس از شاخصه‌های قهرمان‌های ایرانی است. شما به قهرمان‌های ۸ سال دفاع مقدس نگاه کنید آیا تصمیم‌های این قهرمان‌ها منطقی است؟ به طور مثال یک نفر وقتی با یک گردان طرف است و یک میلیون و دویست قبضه توپ روی سرشان در جزیره «مجنون» خراب می‌شود و بعد شهید زین‌الدین از آن جا بیرون نمی‌آید، این تصمیم منطقی است؟ منطقی نیست، مثل تصمیم رستم، مثل تصمیم سپهراب که هیچ کدام

### آقای خواجه پاشا، یکی از انتقادهای جدی منتقدان رویه رو شدن مه‌هران غفوریان و مه‌هران احمدی و زمان طولانی آن مربوط می‌شود؛ الان که فیلم را می‌بینید به نظر شما بهتر نبود که این زمان یک مقدار کوتاه‌تر شود؟

**خواجه پاشا:** شاید منتقدان نقدهایی دارند ولی ما یک ملودرام خلق کردیم که شاخصه‌های خودش را دارد. ملودرام از جنس کمدی و درام نیست و تفاوت‌های خودش را دارد و یکی از شاخصه‌های آن این است که آدم‌های آن خیلی شبیه به آدم‌هایی هستند که در زندگی واقعی می‌بینیم و نوع روایت‌طوری است که ما زیست طبیعی را تجربه می‌کنیم و با آن بسیار زیاد همذات‌پنداری می‌کنیم. احتمال دارد یک دیالوگ بین یک مادر و دختر ۱۰ دقیقه طول بکشد تا بتوانیم آن ارتباط را ایجاد کنیم و دغدغه را متوجه شویم. در این فیلم دو برادر درباره یک درد ۲۰ ساله صحبت می‌کنند و به نظر من این حداقل زمانی بود که مخاطب درد را متوجه شود. زمان فیلم هم ۹۰ دقیقه استاندارد قرار دارد و به نظر من این زمان بین دو برادر استاندارد و در راستای پیشبرد داستان بود.

البته که بخشی دیگر این می‌باید فیلم‌نامه است یعنی من به عنوان کارگردان وظیفه دارم، فیلم‌نامه را به نحو احسن اجرا کنم و وجود برخی صحنه‌ها یا برخی موقعیت‌ها برمی‌گردد به بحث فیلم‌نامه و به دلیل اینکه من فیلم‌نامه نویس نیستم در موردش صحبت نمی‌کنم، اما من سعی کردم ریتم سینمای جاده‌ای، فضای ملودرام، موسیقی، دکور، طراحی شخصیت‌ها و بازی‌گردانی بر اساس ملودرام باشد و از زانر خارج نشود. ما عادت کردیم به سینمای سرگرمی برویم و این نوع تعاملی که با سینمای سرگرمی داریم به خصوص سینمای کمدی به بحث ذائقه برمی‌گردد. شما همین الان ببینید برای مخاطب یک سری فیلم‌های خوب مثل «آدم‌برفی» هم بگذارید دیگر شاید رتمش اذیت‌کننده باشد، چون جنس ذائقه مخاطب تغییر کرده است. شما اگر هم فروش سینمای سرگرمی را در کل دنیا ببینید، متوجه می‌شوید جهان به سینمای سرگرمی گرایش پیدا کرده و الان اگر درباره فیلم خوب صحبت کنیم نمی‌توانیم بگوییم «باربی» فیلم خوبی است و ریتم درستی دارد. با اینکه این فیلم پر از رنگ و لعاب است و خوب هم فروخته، نمی‌توانیم بگوییم پس فیلم خوبی است ولی ذائقه تغییر کرده است و با اینکه ۱۲۰ دقیقه است مخاطب پای آن می‌نشیند. شما اصلاً بررسی هم کنید متوجه می‌شوید در کل دنیا ملودرام‌ها انقدر فروش ندارند. ولی بنده به عنوان فیلم‌ساز و یک هنرمند اگر مردم من را ببینند وظیفه‌ام این است که نسبت به درد مشترک نسبت به



من واقعا آدم عجولی هستم و همیشه آخر فیلم‌نامه‌ها را می‌روم و می‌خوانم چون دوست دارم آخرش را ببینم که چه می‌شود. زمانی که آخر فیلم‌نامه «آبی روشن» را دیدم برای من آن چه اتفاق می‌افتاد خیلی موضوع ارزشمندی بود

